

بازشناسی در ادله وجوب تعلق زکات با رویکرد توسعه

محمد زروندی رحمانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۱۷)

چکیده

زکات پس از نماز مهمترین فریضه دین اسلام است در عصر حاضر با توجه به شرطهای وجوب زکات بر نه مصداق، پرداخت زکات عملاً منعتل شده است از باب مثال شرط مسکوک بودن به سکه رایج در نقدین، بیابان چر بودن در تمام ایام سال در انعام ثلاثه و رسیدن به حد نصاب و برخی از شرایط دیگر در غلات اربعه. پرواضح است این برداشت فقهی با اهتمام آیات و روایات به پرداخت زکات سازگار نیست. این نوشته که به شیوه کتابخانه‌ای و در راستای حل این مشکل، ضمن نقد ادله انحصار وجوب زکات در نه مصداق و با تمسک به شش طایفه از روایات، به این نتیجه دست یافته که زکات در تمام حبه‌های رویدنی از زمین جز باقلی واجب است. افزون بر این ره‌آورد، جامعیت، استقصای در ادله موافقان، تقریر جدید از ادله و نقد تفصیلی ادله از جمله گزارش هفت طایفه از روایات و چهار راه حل برای رفع تعارض میان روایات از نوآوری‌های مقاله بشمار می‌آید.

واژگان کلیدی: زکات، مکمل، موزون، توسعه زکات، ادله وجوب، غلات اربع، ادله وجوب.

مقدمه

فقه شیعه از وحی سر بر آورده و از سرچشمه زلال معارف نبوی و علوی سیراب گشته و با زحمات طاقت فرسای شاگردان مکتب امام صادق (ع) به شاخ و برگ نشسته است؛ از این رو برخوردار از ویژگی‌های منحصر به فرد همانند جامعیت، هماهنگی با فطرت و عقل، عمق و روزآمدی می‌باشد.

زکات که از منظر آیات و روایات جایگاهی همانند نماز دارد، یکی از اهداف اصلی و محوری آن فقرزدایی، کمک‌رسانی به نیازهای عام‌المنفعه جوامع اسلامی و تأمین بودجه حکومت اسلامی است. با تأسف در عصر حاضر به‌علل مختلف زکات از این کارکرد راهبردی فاصله گرفته و به محاق رفته است.

توضیح: فقهای عظام مصادیق وجوب زکات را منحصر در نه مورد می‌دانند.

الف: نقدین (طلا و نقره): هر یک از این دو مصداق، مشروط به شرایطی‌اند؛ از جمله مسکوک به سکه رایج بودن. این شرط موجب شده این دو مصداق از قلمرو وجوب خارج شوند؛ زیرا در عصر حاضر یا مصداق ندارد و یا خیلی نادر است.

ب- انعام ثلاثه (گاو، شتر و گوسفند): هریک از این سه مورد نیز مشروط به شرایطی‌اند؛ از جمله حد نصاب و بیابان‌چر بودن. در تمام این شرایط بویژه شرط آخر موجب می‌شود مصداقی برای وجوب زکات در گوسفند وجود نداشته باشد؛ زیرا بیشتر قریب به اتفاق گوسفندان مقداری از سال را در بیابان می‌چرند؛ در نتیجه از دایره وجوب زکات خارج می‌شوند.

ج- غلات اربعه (گندم، جو، خرما و کشمش): شرایط حاکم بر این مصادیق نیز سبب شده موارد تعلق زکات بسیار کم باشد.

این امور و علل دیگر موجب شده این فریضه که در روایات آمده «ان الله فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم» از فلسفه وجودیش فاصله بگیرد.

از این رو بر فرهیختگان به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، فرض است در راه احیای زکات بکوشند. این نوشته تحت عنوان بازنگری در ادله وجوب زکات بارویکرد توسعه، بر آن است نظر مشهور فقها را مبنی بر انحصار مصادیق وجوب زکات را در نه مورد نقد کند و توسعه آن را در همه دانه‌های که از زمین می‌روید جز باقلی و آن‌چه که عمر کوتاه دارند، اثبات کند.

پیشینه تحقیق

پیشینه تاریخی مسأله زکات در نه مصداق و یا بیشتر به صدر اول برمی‌گردد. شاهد بر این مدعا عبارت است از اینکه: اولین فقیهی که در رابطه با مصادیق وجوب زکات اظهار نظر کرده ابن جنید (اسکافی) متولد ۳۸۱ بوده است. علامه می‌فرماید: ابن جنید گفته است از زمین‌ها عشری و از آنچه با پیمانۀ اندازه‌گیری می‌شود، مانند گندم، جو، کنجد، برنج، ارزن، ذرت، عدس، جو ترش، و دیگر حبوبات، خرما و کشمش زکات گرفته می‌شود. (حلی، ۹۵/۳).

پس از وی شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ افزون بر مصادیق نه‌گانه در مال‌التجاره نیز زکات را واجب دانسته است. (صدوق،)

جز این دو نفر دیگر فقهای امامیه تا عصر محقق اردبیلی فتوا به انحصار وجوب زکات در نه مصداق داده‌اند. ولکن محقق اردبیلی نسبت به غیر مصادیق نه‌گانه که در روایات ذکر شده احتیاط کرده است. (مقدس اردبیلی، ۴۱/۴).

بیشتر فقهای معاصر از فقهای صدر اول پیروی و فتوا به انحصار داده‌اند؛ جز چند نفر که اشاره خواهد شد. از مجموع آنچه گذشت می‌توان اقوال را به سه قول دسته‌بندی کرد:

الف: نظریه انحصار که قول مشهور فقها است.

ب: نظریه توسعه از فقهای صدر اول ابن جنید، ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق و از فقهای معاصر (آیه الله گرامی، المتعلقات، ۴۸۸/۳) (علامه جعفری، رسائل فقهی، ۶۶/۱).

ج: نظریه توسعه بنا بر احتیاط واجب: محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۱/۴. کتاب الزکاة، ۱۶۸. العروة، ۴۵۳/۱. شهید صدر، الاسلام یقود الحیاة ۴۳.

در این موضوع هر چند فقها و صاحبان قلم نوشته‌هایی را ارائه کرده‌اند که هر یک شایسته تحسین است ولکن در مقام استدلال به بسیاری از ادله بویژه دسته‌هایی از روایات و نیز ادله مخالفان توجه و بطور کامل نقد نشده است و مهمتر از همه، بیشتر نوشته‌هایی که در این باب وجود دارد، در راستای اثبات کلی توسعه است؛ ولی این مقاله فقط به توسعه خصوص غلات آن هم در مورد اجناس مکمل و موزون پرداخته است.

ادله

ادله اصل وجوب زکات عبارتند از سه دلیل:

اول - اجماع: اشکال: بر فرض قبول صغرای اجماع بی‌شک مدرکی است؛ پس اعتبار

ندارد و در نتیجه بحث توسعه و یا انحصار، منتفی به انتفاع موضوع است.

دوم - کتاب: آیات مرتبط با زکات در قرآن زیاد است. بخشی از آنها در مقام ابلاغ وجوب از سوی شارع است. **از جمله: الف -** «خذ من اموالهم صدقه» (توبه/ ۱۰۳) از اموال آنان صدقه بگیر. عموم آیه دلالت بر توسعه دارد.

تقریر دلالت: برخی از فقها فرموده‌اند با توجه به اینکه متعلق وجوب در آیه اموال، جمع و مضاف به ضمیر هم می‌باشد، دال بر عموم است. این افراد آیه را دلیل بر وجوب زکات در بیشتر از مصادیق نه‌گانه دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌فرماید: اموال، جمع و اضافه به ضمیر هم شده پس مفید عموم است و دلالت بر وجوب زکات در اموال مختلف دارد و اگر به جای «اموالهم»، «مالهم» به شکل فرد بود بر این مطلب دلالت نمی‌کرد. (طوسی، ۲۹۲/۵).

علامه جعفری از فقهای معاصر نیز به پیروی از شیخ طوسی بر این باور است که اموال جمع مضاف دال بر عموم مصادیق وجوب زکات است. (جعفری، ۶۶/۱)

ب- «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجناکم من الارض».

(بقره/ ۲۶۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهای پاکیزه‌ای که بدست آورده‌اید و نیز از چیزهایی که زمین برایتان خارج ساخته انفاق کنید.

تقریر دلالت: برخی از مفسران از جمله طبرسی در تفسیر آیه سه احتمال داده‌اند **الف -** دال بر وجوب زکات است این قول موافق با مفسران اهل سنت است ب- مختص صدقه مستحبی است ج- اعم از وجوب و استحباب است. در پایان می‌فرماید احتمال سوم صحیح است. (طبرسی، ج ۱/ ۳۴۱) بنابر صحت احتمال سوم عموم آیه دال است بر قول توسعه.

در هر صورت اطلاقات و عمومات آیات بویژه عموم اموالهم در آیه اول، دال بر وجوب زکات شامل مصادیق دیگر غیر از غلات چهارگانه نیز می‌شود. اگر اشکال شود آیات در مقام تشریح اصل وجوب هستند، پس نسبت به مصادیق اطلاق ندارد؛ در پاسخ گفته می‌شود: عموم اموال در آیه «خذ من اموالهم صدقه» کافی است. بنابراین پس از تعارض در طایفه از روایات دال بر توسعه و انحصار مرجع عموم فوقانی می‌رسد و آن عبارت است از عموم اموالهم.

سوم - سنت: بی‌شک دلیل اصلی بر وجوب اصل زکات روایات است. از این رو باید زوایای گوناگون روایات مورد کندوکاو قرار گیرند. بویژه از حیث اینکه متعلق زکات

محدود به نه مصداق است یا بیشتر، روایات مرتبط با زکات فراوان است. بخشی از آنها در مقام تبیین قلمرو مصادیق وجوب زکاتند. این بخش از روایات به دو طایفه محوری قابل تقسیم است.

بیش از ورود به این بحث علمی یاد آوری می‌شود در هر یک از این دو طایفه روایات زیاد است که از نظر سند بیشتر آنها صحیح‌اند و لکن برای رعایت اختصار به چند مورد بسنده می‌شود.

طایفه اول: روایات دال بر انحصار وجوب زکات در نه مصداق، دو دسته‌اند؛ زیرا با دو لسان و بیان بر مدعا دلالت دارند.

دسته اول: روایاتی که با عنوان «عفی رسول الله (ص) عما سوی ذالک» بر انحصار وجوب زکات در نه مصداق دلالت دارد. از جمله امام صادق (ع) با اشاره به پیشینه وجوب زکات و جایگاه و هم‌سانی آن با نماز می‌فرماید: زکات در نه کالا، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش واجب و در غیر آنها مورد عفو قرار گرفته است.^۱ (حرعاملی، ۵۳/۹).

تقریر دلالت: کلمه فرض الله، صریح است بر وجوب زکات در نه مصداق و کلمه «عفی لهم عما سوی ذالک» صریح در عدم وجوب در غیر آنها می‌باشد. سند: روایت صحیح است. روایات دیگری در حدود پانزده مورد با این مضمون وارد شده به گونه‌ای که برخی از فقها ادعای تواتر کرده‌اند. (نجفی، ۶۵/۱۵) از جمله صحیح حلی (نجفی، ۵۸/۹).^۲

دسته دوم: روایاتی بر انحصار وجوب زکات در نه مصداق و نفی وجوب از غیر آنها با عناوین خاص دلالت دارد. از جمله: صحیح جمیل ابن دراج امام صادق ع پس از بیان

۱. محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب، عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أنزلت آية الزكاة (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْادِيَةٌ فِي النَّاسِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ، ففرض الله عليكم من الذهب والفضة، والإبل والبقر والغنم، ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب، ونادى فيهم بذلك في شهر رمضان، وعفا لهم عما سوى ذلك ... الحديث ورواه الكليني عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، وأحمد بن محمد جميعاً، عن ابن محبوب مثله.

۲. وعنه، عن محمد بن عبدالله بن زرارة، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن عبيد الله بن علي الحلبي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سئل عن الزكاة؟ قال: الزكاة على تسعة أشياء: على الذهب والفضة، والحنطة والشعير والتمر والزبيب، والإبل والبقر والغنم، وعفا رسول الله صلى الله عليه وآله عما سوى ذلك.

موارد وجوب زکات، وجوب زکات را از عنوان برنج نفی می‌کند (نجفی، ۹/ ۵۸).^۱ سند صحیح است.

روایات دیگری به این مضمون وارد شده است. معتبره جمیل (نجفی، ۹/ ۵۸)^۲ در هر یک از این دو روایت نفی وجوب زکات از عنوان برنج شده است.

طایفه دوم: روایاتی با عبارات مختلف بر وجوب زکات در غیر مصادیق نه گانه دلالت دارد. روایات این طایفه نیز چند قسمند.

قسم اول: روایاتی دلالت دارد در مطلق اجناسی که با صاع (واحد اندازه گیری وزن که به حسب کیلو سه، به حسب مد چهار، به حسب رطل عراقی نه، و به حسب رطل مدنی شش رطل است) اندازه گیری می‌شود. اگر به ۸۴۷/۲۰۷ کیلو برسد زکات واجب است. از جمله صحیحه علی بن مهزیار امام جواد(ع) در ابتدا می‌فرماید در کل اجناسی که با صاع کیل می‌شود زکات واجب است. سپس در پایان می‌فرماید در تمامی دانه‌ها زکات واجب است. در این روایت امام رضا(ع) دو بار به شکل قاعده کلی درصدر و ذیل روایت، بر توسعه وجوب زکات تأکید دارند (نجفی، ۹/ ۶۱).^۳ سند صحیح است.

تقریر دلالت: در این روایت دو قاعده کلی تبیین شده است الف- الزکاة علی کل ما

۱. وعنه، عن جعفر بن محمد بن حکیم، عن جمیل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: وضع رسول الله صلى الله عليه وآله الزكاة على تسعة أشياء، وعفا عما سوى ذلك: على الفضة والذهب، والحنطة والشعير والتمر والزبيب، والابل والبقر والغنم، فقال له الطيّار - وأنا حاضر - إن عندنا حباً كثيراً، يقال له: الارز؟ فقال له أبو عبد الله عليه السلام: وعندنا حبّ كثير، قال: فعليه شيء؟ قال: لا، قد أعلمتكم أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عفا عما سوى ذلك.

۲. وعنه، عن محمد بن عبيد الله بن علي الحلبي، والعبّاس ابن عامر جميعاً، عن عبد الله بن بكير، عن محمد بن الطيّار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عما تجب فيه الزكاة؟ فقال: في تسعة أشياء: الذهب والفضة، والحنطة والشعير والتمر والزبيب، والابل والبقر والغنم، وعفا رسول الله صلى الله عليه وآله عما سوى ذلك، فقلت: أصلحك الله، فإن عندنا حباً كثيراً، قال: فقال: و ما هو؟ قلت: الأرز، قال: نعم، ما أكثره، فقلت: أفیه الزکاة؟ فزبرنی، قال: ثم قال: أقول لك: إن رسول الله صلى الله عليه وآله عفا عما سوى ذلك و تقول لي: إن عندنا حباً كثيراً، أفیه الزکاة؟!

۳. محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار - في حديث - أن أبا الحسن عليه السلام كتب إلى عبد الله بن محمد: الزكاة على كل ما كيل بالصاع، قال: وكتب عبدالله: وروى غير هذا الرجل، عن أبي عبدالله عليه السلام، أنه سأله عن الحبوب؟ فقال: وما هي؟ فقال: السمسم والارز والدخن، وكلّ هذا غلّة كالحنطة والشعير، فقال أبو عبد الله عليه السلام: في الحبوب كلّها زكاة.

کیل بالصاع ب- فی الحبوب کلها زکاة.

قسم دوم: روایاتی دلالت دارد در تمامی اجناسی که با قفیز (واحد اندازه گیری وزن که هشت مکوک و هر مکوک یک صاع و نیم و هر صاع حدود سه کیلوگرم می باشد پس یک قفیز حدود ۳۶ کیلوگرم است) اندازه گیری می شود، زکات واجب است. از جمله صحیحه علی بن مهزیار از امام صادق (ع) (نجفی، ۹، ۶۱). سند صحیحه است.

تقریر دلالت: حضرت دو قاعده کلی را در باب وجوب زکات بیان کرده است: الف- کل ما دخل القفیز فهو یجری مجری الحنطة و الشعیر ... بی شک، زکات جو و گندم واجب است. پس زکات اجناسی که با قفیز اندازه گیری می شود واجب است. ب- صدقوا الزکاة فی کل شیء کیل. بی شک ظهور وجوب صدقه عبارت دیگری از وجوب زکات در هر چیزی که کیل می شود، است (نجفی، ۹/۹۰).^۱

قسم سوم: روایاتی در خصوص برنج دلالت دارد اگر با باران آبیاری شود یک دهم و اگر با دلو آبیاری شود یک پنجم زکات واجب است از جمله صحیحه محمد بن اسماعیل (نجفی، ۹/۶۲).^۲

تقریر دلالت: حضرت تفصیل می دهد میان رطب و برنج در دومی می فرماید زکات واجب است و مقدار وجوب را غیر از مقدار وجوب زکات در جو و گندم مشخص می کند. اگر با آب باران آبیاری شود، یک دهم و اگر با دلو آبیاری شود یک پنجم زکات واجب است.

قسم چهارم: روایاتی دلالت دارد در مطلق محصولات که از زمین می روید، زکات واجب است؛ از جمله صحیحه زراره از امام صادق (ع) می فرماید در هر چیزی که از زمین می روید جز سبزیجات، باقلی و اشپایی که بیشتر از یک روز فاسد می شوند صدقه واجب است و صدقه عبارت دیگری از زکات است (نجفی، ۹/۶۳).^۳ سند صحیحه است.

۱. وروی أيضا عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: كل ما دخل القفیز فهو یجری مجری الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب، قال: فأخبرنی جعلت فداک، هل علی هذا الأرز وما أشبهه من الحبوب الحمص و العدس زکاة؟ فوقع علیه السلام: صدقوا الزکاة فی کل شیء کیل.

۲. وعنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن اسماعیل قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: إن لنا رطبة و أرزا، فما الذی علینا فیهما؟ فقال علیه السلام: أما الرطبة فلیس علیک فیها شیء، و أما الأرز فما سقت السماء العشر، و ما سقی بالدلو فنصف العشر من کل ما کلت بالصاع، أو قال: وکیل بالمکیال.

۳. و بالإسناد، عن حریر، عن زرارة، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله، و قال: كل ما کیل بالصاع فیبلغ الأوساق فعلیه الزکاة، و قال: جعل رسول الله صلی الله علیه و آله الصدقة فی کل شیء أنبتت الأرض إلا ما کان فی الخضر و البقول، و کل شیء یفسد من یومه.

تقریر دلالت: در این روایت حضرت در قاعده کلی در باب زکات بیان کرده است الف: کل ما کیل بالصاع فبلغ الأوساق فعلیه زکات ب- جعل رسول الله ص الصدقه فی کل شیئی انبت الارض قاعده اول در روایات دیگر نیز آمده و قاعده دوم ویژه این روایت است.

قسم پنجم: صحیحہ ابان دلالت دارد در باب کشاورزی در اجناسی مانند گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، جو ترش، عدس و کنجد زکات واجب است. پس حضرت قاعده کلی بیان می‌کند کل هذا یزکی و اشباهه (نجفی، ۶۲/۹).^۱ سند صحیحہ است.

تقریر دلالت: حضرت اولاً در مقام پاسخ از پرسش وظیفه شرعی این قاعده را فرمود؛ ثانیاً در ردیف گندم و جو از امور دیگر نام برده است پس معلوم می‌شود حکم همه یکسان است.

قسم ششم: در خصوص برنج هر چند در روایات مختلفی اشاره به وجوب زکات آن شده با این وصف در صحیحہ ابی بصیر بر وجوب زکات آن تأکید شده است (نجفی، ۶۴/۹).^۲

تقریر دلالت: حضرت در پاسخ از اینکه آیا در برنج زکات واجب است می‌فرماید بله زکات واجب می‌باشد سپس تأکید می‌کنند چرا در آن زکات واجب نباشد در حالی بیشتر خراج عراقی از برنج است.

قسم هفتم: روایاتی دلالت دارد امیرالمؤمنین علی (ع) بر برخی از حیوانات غیر انعام ثلاث زکات واجب کرده بود؛ از جمله صحیحہ زراره امام باقر ع می‌فرمایند امیر المؤمنین (ع) بر اسبان عتاق (عربی) دو دینار و بر اسبان تازی یک دینار زکات جعل کرده است (نجفی، ۷۷/۹).^۳

آنچه ملاحظه شد برخی از روایات طائفه دوم بود که بر توسعه متعلق زکات دلالت دارد؛ بنابراین روایات دال بر توسعه زکات در غیر مصادیق نه گانه از نظر تعداد بیشتر و از نظر

۱. وعن حمید بن زیاد، عن ابن سماعه، عمّن ذکره، عن أبان، عن أبي مریم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الحرث، ما يُزكى منه؟ فقال: البرّ والشعير والذرة والأرز والسلت والعدس، كلّ هذا ممّا يزكى، وقال: كلّ ما كيل بالصاع فبلغ الأوساق فعلیه الزكاة.

۲. وبالإسناد عن حریز، عن أبي بصیر قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: هل فی الأرز شيء؟ فقال: نعم، ثمّ قال: إنّ المدینة لم تكن یومئذ أرض أرز، فیقال فیہ، ولكنّه قد جعل فیہ، وكيف لا یكون فیہ وعمامة خراج العراق منه.

۳. محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن حمّاد بن عیسی، عن حریز، عن محمد بن مسلم، وزرارة، عنهما جمیعاً علیهما السلام قالوا: وضع أميرالمؤمنین عليه السلام علی الخیل العتاق الراعیة فی كلّ فرس فی كلّ عام دینارین، وجعل علی البرادین دیناراً.

دلالت قوی‌تر هستند و در بیشتر آنها قواعد کلی همراه با اطلاق و عموم به کار رفته است.

تعارض روایات

پر واضح است مدلول این دو طایفه با همدیگر متعارضند؛ زیرا مدلول طایفه اول نسبت به غیر موارد نه‌گانه سلبی و مدلول طایفه دوم نسبت به غیر موارد نه‌گانه اثباتی است. فقها در مقام رفع تعارض راه‌هایی را رفته‌اند از جمله

جمع اول: حمل طایفه دوم بر استحباب طبق نظر مشهور فقها از قدما (طوسی، ۴/۲). و

از معاصران صاحب عروة و بیشتر صاحبان حاشیه بر عروه این جمع را پذیرفته‌اند.

توضیح: صاحبان این جمع بر این باورند دلالت طایفه اول بر انحصار وجوب در مصادیق نه‌گانه به نص و دلالت طایفه دوم بر توسعه متعلق زکات به ظهور است و در دانش اصول ثابت شده‌است که نص بر ظهور مقدم می‌شود؛ پس طایفه دوم حمل بر استحباب می‌شود در نتیجه زکات در نه مصداق واجب و در موارد دیگر که در روایات ذکر شده مانند برنج، ذرت، عدس و... مستحب است.

اشکال: ملاک صحت جمع میان دو دلیل متعارض، عرفی بودن آن جمع است؛ مانند حمل مطلق بر مقید و تخصیص عام به خاص که نسبت میان این دو دلیل در مورد بحث، عموم و خصوص مطلق است. حمل طایفه دوم بر استحباب تبرعی است نه عرفی چون نسبت این دو دسته از روایات سلب و ایجاب و به اصطلاح دانش منطق تناقض است؛ زیرا طایفه اول دلالت دارد در عدس و برنج. مثلاً زکات واجب نیست. طایفه دوم دلالت دارد واجب است. شاهد بر این مدعا که این جمع عرفی نیست. اگر شخصی در یک کلام بگوید در برنج زکات نیست پس از آن بگوید در برنج زکات هست از نظر عرف و عقلا تهافت و تناقض است. بدیهی است در این گونه موارد جمع عرفی راه ندارد.

به عبارت دیگر جمع عرفی در مواردی است که تعارض بدوی باشد و یک دلیل قرینه برای فهم مراد متکلم از دلیل دیگر باشد. [صنقور علی، ۶۰۷].

افزون بر اشکال فوق، قرائن داخلی و خارجی بر عدم صحت این جمع دلالت دارند؛ از جمله:

الف: شاگردان و راویان حدیث از روایات، تناقض می‌فهمیدند نه نص و ظاهر و عام و خاص. شاهد بر آن عبارت است از سؤالات مکرر از تعلق و عدم تعلق زکات در غیر امور نه‌گانه. بخشی از این روایات در طایفه دوم گذشت و اگر تعارض بدوی باشد. مانند موارد عام و خاص مخاطب معمولی با اندک دقتی به آن پی می‌برد تا چه برسد شاگردان

ائمه(ع) که برخی از آنها فقیه و در سطح بالای آگاهی بوده اند.

ب: تصریح ائمه(ع) بر وجوب زکات در غیر مصادیق نه‌گانه مانند روایات طایفه دوم از جمله صحیح زراره که تصریح شده زکات در ذرت، عدس، جوترش و آنچه با پیمانه کیل می شود واجب است. پس با تصریح بر وجوب زکات، نوبت به حمل طایفه دوم بر استحباب نمی‌رسد.

جمع دوم: روایات طایفه دوم حمل بر تقیه می شود؛ از جمله صاحبان این نظریه (سیدمرتضی، ۱۱۱؛ بحرانی، ۱۰۸) و (محقق همدانی، ۱۹) می‌باشند.

صاحب حدائق می‌گوید: اصحاب، تعارض اخبار را با حمل طایفه دوم بر استحباب رفع کرده‌اند؛ همان‌گونه که روش فقها در تمام ابواب فقه در این‌گونه موارد این چنین است، و لکن اظهر در نظر من حمل طایفه دوم بر تقیه است؛ زیرا مذهب شافع، ابی حنفیه، مالک، ابی یوسف و محمد وجوب زکات در غیر موارد نه‌گانه است (بحرانی، ۱۰۸/۱۲). **اشکال - اولاً:** نتیجه حمل بر تقیه دست کشیدن از حجیت روایات طایفه دوم و ترجیح روایات طایفه اول است و در دانش اصول ثابت شده تا زمانی که جمع عرفی ممکن باشد، نوبت به طرح روایات و حمل بر تقیه نمی‌رسد. (الجمع مهمما ممکن اولی من الطرح) و در مورد بحث، جمع عرفی ممکن است. پس نوبت به حمل بر تقیه که نتیجه‌اش طرح ده‌ها روایت که سند و دلالت آنها تمام است، نمی‌رسد.

ثانیاً: قرائن داخلی و خارجی نشان می‌دهد روایات طایفه دوم از موضع تقیه صادر نشده‌اند از جمله:

۱. کثرت روایات: توضیح الف- اصل حاکم در محاورات میان عقلا این است که کلام متکلم بر جدی بودن حمل شود نه تقیه و همانند آن. ب- حمل بر تقیه، خلاف اصل عقلانی است و در موارد ضرورت صورت می‌گیرد پس باید طبق قاعده الضرورات تنقذر بقدرها، به حداقل یکی دو روایت باید اکتفا شود.

۲. روایات طایفه دوم بیش از ده‌ها مورد است و با اکتفا به قدر متیقن منافات دارد؛ پس حمل آنها بر تقیه صحیح نیست؛ زیرا برای تقیه و ردگم کردن یکی دو روایت کافی است.

ثالثاً: فقهای اهل سنت در مسأله مورد بحث اختلاف دارند؛ برخی از آنان مانند مشهور فقهای امامیه، قایل به انحصارند. ابن قدامه در این باره می‌گوید: مالک و شافعی گفته‌اند در میوه درختان زکات واجب نیست، مگر در خرما و کشمش و در دانه‌ها زکات واجب نیست، مگر آنچه که در حالت عادی قوت مردم باشد و از احمد حنبل نقل شده

زکات در گندم، جو، خرما، کشمش واجب است. فتوای ابن عمر، موسی بن طلحه، حسن، ابن سیرین، شعبی، حسن بن صالح، ابن ابی لیلی، ابن مبارک و ابی عبید همین است. عمرو بن شعیب از پدرش عبدالله بن عمر گزارش کرده رسول خدا (ص) زکات را در گندم، جو، خرما و کشمش قرار داده است. ابی برده از ابی موسی و معاذ گزارش کرده رسول خدا (ص) آنان را به یمن برای تعلیم احکام دینی فرستاد و به آنان دستور داد جز از گندم، جو، خرما و کشمش زکات نگیرید. آنچه گفته شد دار قطنی نیز گزارش کرده است (ابن قدامه، ۵۴۹/۲).

با توجه به وجود فتاوی بزرگان اهل سنت که مطابق نظریه مشهور فقهای امامیه مبنی بر انحصار وجوب زکات در مصادیق نه گانه، شرایط حمل بر تقیه از جمله مخالفت فتوای فقهای امامیه با فتوای اهل سنت فراهم نیست.

رابعاً: بسیاری از روایات دال بر توسعه قابل حمل بر تقیه نیست. از جمله صحیح زراره و محمد بن مسلم.^۱

امیر المؤمنین (ع) ... بر هر اسب عربی در هر سال دو دینار و بر اسب تازی یک دینار زکات را واجب کرده است (حر عاملی، ۷۷/۹).

تقریر دلالت: در عصر امیرمؤمنان (ع) شرایط تقیه وجود نداشته تا حمل بر تقیه شود؛ زیرا به هنگام جعل زکات حاکم جامعه اسلامی بوده است. **سند:** هر دو سند صحیح است. روایات دیگری که قابل حمل بر تقیه نیست، زیادند.

جمع سوم: حمل روایات دال بر توسعه بر حکم اقتضائی و روایات دال بر انحصار بر مرحله فعلیت.

توضیح: در دانش اصول برای حکم، مراحل مختلف بیان شده است. برخی مانند آخوند خراسانی چهار مرحله ۱- اقتضا ۲- انشاء ۳- فعلیت ۴- تنجز (روحانی، ۹۳/۴) و برخی دو مرحله ۱- جعل و انشاء ۲- فعلیت قایل اند. برای آشنایی بیشتر هر یک از مراحل چهارگانه با اختصار بیان می شود.

مرحله اقتضا عبارتست از تحقق شأنت ثبوت حکم به لحاظ وجود مصلحت و یا مفسده. مرحله انشاء مرتبه ای است که شارع با توجه به مصالح و مفاسد موجود حکم را

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن حریر، عن محمد بن مسلم، وزرارة، عنهما جمیعاً علیهما السلام قالوا: وضع أمير المؤمنین علیه السلام علی الخیل العتاق الراعیة فی کلّ فرس فی کلّ عام دینارین، وجعل علی البراذین دیناراً.

جعل و انشاء می‌کند و لکن به مرحله بعث و زجر و به عبارت دیگر الزام به فعل و یا منع آن نمی‌رسد و به تعبیر دیگر به مرتبه اراده و کراهت نرسیده است.

مرحله فعلیت از نظر آخوند عبارتست از بعث و زجر یا اراده و کراهت و از نظر دیگران عبارت است از تحقق موضوع. مرحله تنجز عبارت است از تحقق شرایط تکلیف اعم از شرایط عامه و خاصه به گونه‌ای که مکلف واصل شود. (روحانی، ۹۳/۴).

برخی از فقها از جمله محقق عراقی در مقام رفع تعارض طایفه اول را که دال بر انحصار است حمل بر مرحله سوم و طایفه دوم را که دال بر توسعه است بر مرحله اول حمل کرده است. (محقق عراقی، ۳۹۴/۲).

اشکال: این جمع نیز ناتمام است؛ زیرا تبرعی و فاقد ویژگی‌های جمع تبرعی از جمله فاقد قرینه و شاهد می‌باشد. افزون بر آن لسان روایات طایفه اول و دوم در این جهت هماهنگ است. از باب نمونه مراجعه شود به باب ۹، ج ۹، ص ۶۱.

مقتضای قواعد باب تعارض

تا به حال سه راه حل برای رفع تعارض بررسی و مورد نقد قرار گرفت. بر اساس قواعد دانش اصول در باب تعارض روایات اگر جمع عرفی ممکن نبود، باید سراغ مرجحات برویم. از جمله مرجحات قطعی، تقدیم روایات موافق کتاب است. بی‌شک در مورد بحث روایات دال بر توسعه موافق اطلاق آیات دال بر وجوب زکات که پیش از این بحث شد می‌باشد؛ از جمله آیه «خذ من اموالهم صدقه» (۱، توبه/ ۱۰۳).

توضیح: کلمه اموال جمع مضاف و دال بر عموم است و از سویی اطلاق دارد و هر گونه مالی را فرا می‌گیرد، مگر اموالی که با دلیل خاص خارج شده باشد و فرض این است که روایات دال بر انحصار با تعارض روایات توسعه از کار افتاده است.

اشکال: یکی از مرجحات مسلم و مورد اتفاق طرح روایات موافق با اهل سنت است و روایات توسعه هماهنگ با فتاوی اهل سنت است پس باید طرح بشود.

پاسخ: اولاً در بحث حمل بر تقیه به تفصیل این نظریه نقد و رد شد و ثابت شد قرائن داخلی و خارجی زیادی دلالت دارد طائفه دوم از باب تقیه صادر نشده است. ثانیاً بر فرض تنزل با وجود ترجیح به موافقت کتاب نوبت ترجیح به مخالفت با اهل سنت نمی‌رسد. (خوئی، ۴۸/۴۹۹).

و بر فرض تنزل و صرف نظر از تقدیم و ترجیح طائفه دوم را به موافقت کتاب اگر

نوبت به تساقط دو طائفه روایات متعارض برسد، باید به عمومات فوقانی که عبارت از اطلاق آیات مثل خذ من اموالهم صدقة است، (توبه/۱۰۳) مراجعه شود، که نتیجه‌اش توسعه است و اگر اشکال شود آیه در مقام تشریح اصل وجوب است بیان مصادیق پس اطلاق ندارد، جواب داده می‌شود عموم اموالهم که جمع مضاف است کفایت می‌کند. بنابراین در فرض نادرستی هریک از جمعها، بر اساس قواعد حاکم در مبحث تعارض ادله روایات طایفه دوم مقدم است و در نتیجه نظریه توسعه صحیح است.

جمع چهارم: تقدیم طایفه دوم

به نظر می‌رسد صرف نظر از آنچه گذشت برای اثبات وجوب زکات در غیر مصادیق نه‌گانه باید به طایفه دوم عمل شود. برای اثبات این مدعا لازم است به اموری که بعضی در حکم دلیل مستقل برای توسعه و برخی به منزله قرینه برای تقدیم طایفه دوم به شمار می‌آید توجه شود.

امر اول: پرواضح است تشریح احکام فقهی تدریجی بوده است. شاهد بر آن حرمت خمر، ربا و بسیاری از احکام دیگر طبق آیات تدریجی بوده است. آیه (۲۱۹) بقره، ۹۰/مائده، ۳۳/اعراف).

شاید عفو رسول خدا (ص) از غیر موارد نه‌گانه از آن جهت بوده که پرداخت زکات از تمامی مصادیق موجب عسر و حرج مردم بوده است، پس این مصلحت تسهیل سبب عفو در آغاز بعثت شده است.

امر دوم: هر چند رسول خدا (ص) زکات را در غیر مصادیق نه‌گانه عفو کرده است و لکن منافات ندارد که ائمه علیهم‌السلام آن را واجب کرده باشند.

توضیح: در تبیین این مدعا توجه به نکات ذیل ضروری است.

الف: طبق آیات متعدد شارع بالذات ذات مقدس خدا است از جمله: انّ الحکم الا لله (انعام/۵۷). جز خدا فرمان روائی نیست و آیه (۷۰ / قصص، ۴۴ / مائده).

ب: بی‌گمان خداوند این حق تشریح ذاتی را در برخی از موارد به رسول خدا (ص) تفویض کرده و آن حضرت در بسیاری از موارد اعمال کرده‌است که در فقه از آن موارد تحت عنوان سنة النبی و یا ما فرض النبی یاد می‌شود. از جمله رکعات سوم و چهارم در نمازهای ظهر، عصر و عشاء و یک رکعت در نماز مغرب است در صحیح زراره آمده، فرض الی محمد(ص) فزاد النبی فی الصلاة سبع رکعات هی سنة لیس فیهن قراءه

[حرعاملی، ۳/۳۴] روایات صریح است در حق تشریح رسول الله(ص) و اعمال آن در توسعه رکعات نماز و واجب از ده رکعت به هفده رکعت سنت در این مورد به معنای فرض النبی (ص) است نه به معنای مستحب.

ج: فقها نسبت به اینکه آیا خداوند حق تشریح را به ائمه (ع) نیز واگذار کرده یا نه؟ اختلاف دارند. در جای خودش ثابت شده به ائمه نیز این حق واگذار شده و در مواردی نیز اعمال شده از جمله: جعل وجوب زکات بر برخی از مصادیق که رسول خدا عفو کرده است، می توان نام برد (رحمانی، ۱۰۸).

امر سوم: برخی از مفسران در ذیل آیه «خذ العفو و أمر بالعرف» (اعراف / ۱۹۹). فرموده اند پیش از نزول آیات وجوب زکات بر مسلمانان واجب بوده تمام اموال اضافی بر نیاز را به فقرا بدهند. (باقری ایروانی، ۲۶۶) این مطلب قرینه و مؤید قول به توسعه است مبنی بر اینکه متعلق عفو وجوب دادن تمام اموال اضافی است نه بخشی از آن به عنوان زکات.

امر چهارم: طبق برخی از روایات یونس بن عبدالرحمن که از فقهای عصر حضور محسوب می شود در توجیه روایات دال بر انحصار فرموده است عفو رسول خدا (ص) ویژه آغاز نبوت بوده است و خود آن حضرت در سال های بعد زکات را بر مصادیق دیگر نیز واجب کرده است (کلینی، ۳/۵۱۰).

از این مطلب یونس بن عبدالرحمن استفاده می شود اصل تشریح وجوب زکات از سوی خداوند متعال صورت گرفته است لکن تعیین مصادیق و قلمرو آن به حاکم اسلامی واگذار شده تا بر اساس مصالح و نیازهای جامعه اسلامی تصمیم گیری کند. این برداشت مورد تأیید برخی از بزرگان واقع شده است از جمله کلینی. (کلینی، ۳/۵۱۰).

امر پنجم: توجه به فلسفه تشریح در آیات و روایات ما را به این مطلب رهنمون می شود که زکات به مقداری که کفاف فقرا شود واجب شده و اگر زمانی مصادیق نه گانه نیاز آنان را رفع نکند، موارد دیگر بر آنها افزوده می شود تا حدی که نیازهای ضروری رفع شود. (کلینی، ۱۰/۹)^۱ این نکته قابل ملاحظه است و می تواند به صورت جدی انحصار زکات در موارد نه گانه را زیر سؤال ببرد.

از این گونه روایات که شماره آنها زیاد و برخوردار از اعتبار سندی است استفاده

۱. و یاسناده عن حریر، عن زرارة ومحمد بن مسلم، عن ابي عبد الله عليه السلام - في حديث - قال: إن الله عز وجل فرض للفقراء في مال الأغنياء ما يسعهم، ولو علم أن ذلك لا يسعهم لزادهم، إثمهم لم يؤتوا من قبل فريضة الله عز وجل، ولكن أوتوا من منع من منعهم حقهم، لا مما فرض الله لهم، ولو أن الناس أدوا حقوقهم لكانوا عائشين بخير. ورواه الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حرير مثله. والذي قبله عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، وأحمد بن محمد جميعاً، عن ابن محبوب مثله.

می‌شود قلمرو و تعیین مصادیق وجوب زکات منحصر در نه مورد بصورت دائمی نیست، بلکه تابعی از نیازهای جامعه اسلامی است.

نکته در خور دقت اینکه در روایات آمده انّ الله فرض للفقرا (ع) فی اموال الغنیاء ما یکفیهم (کلینی، ۱۰/۲) موضوع وجوب زکات در روایات اموال اغنیا و ثروتمندان است و با توجه به شرایط حاکم بر مصادیق نه‌گانه مثل شرط سائمه بودن انعام ثلاثه در تمام سال و نصاب در غلات اربعه و مسکوک به سکه رایج در نقدین و جواز راه های فرار از وجوب عملاً مصادیق نه‌گانه بیشتر مرتبط با غیر اغنیا است. اموال اغنیا حساب‌های بانکی، ساختمان‌های سر به فلک کشیده، کارخانجات و... است و آنها متعلق زکات نیست.

امر ششم: بیشتر بلکه تمامی روایات دال بر انحصار با عنوان عفی رسول الله (ص) نفی وجوب زکات از غیر عناوین نه‌گانه کرده است. از ۱۸ روایت باب ۸ (۱۵/۹) دال بر انحصار زکات ۱۵ روایت همراه با کلمه عفی می‌باشد و از سوی دیگر در مفهوم عفو نوعی گذشت و بخشیدن مندرج است که ملازم با اصل وجوب و به عبارت دیگر دلالت دارد بر وجوب در غیر مصادیق نه‌گانه و لکن رسول الله (ص) عفو کرده است. بنابراین می‌توان گفت زکات از واجبات مالی است، که در روایات یکی از ارکان اسلام محسوب و در تمام ادیان آسمانی وجود داشته است و از سویی قوام احکام دین در مقام اجراء مشروط به آن است که موضوعش منحصر به ۹ مصداق نیست بلکه تطبیق آن دایره مدار نیاز جامعه اسلامی است که از سوی حاکم اسلامی تعیین می‌شود و به عبارت دیگر عنوان عفو دال است بر اینکه اصل تشریح توسعه داشته و لکن با نظر داشت بعضی از مصالح اجرا نشده است.

امر هفتم: شرایط حاکم مصادیق نه‌گانه در عصر حاضر به گونه‌ای است که در مقام اجرا در حکم تعطیلی زکات است.

توضیح: دو مصداق از مصادیق زکات طلا و نقره مشروط به مسکوک به سکه رایج شده به گونه‌ای که در بازار با آن دادوستد شود (حکیم، ۴۲۱/۲) و در عصر حاضر این‌گونه طلا و نقره مصداق ندارد؛ پس نقدین عملاً مصداق وجوب زکات نیست. سه مصداق از مصادیق نه‌گانه انعام ثلاثه گاو، گوسفند و شتر صرف نظر از نصاب و شرایط دیگر، مشروط به بیابان چر بودن در تمام سال است. (حکیم، ۱۴۱/۲) پر واضح است این شرط دایره انعام سه‌گانه را که متعلق وجوب واقع شده بسیار تنگ کرده که می‌توان آن را در حکم عدم محسوب کرد و اما در خصوص غلات اربعه گندم، جو، خرما و کشمش دو مورد اول و دوم مصداق دارد، ولی خرما و کشمش مواردش بسیار کم است. (حکیم، ۴۶۳/۲). و از سوی شرط وجوب زکات در هر یک از اینها مالکیت یک سال کامل است

بنابراین برای فرار از زکات صاحبان این اموال می‌توانند هر یک را به دیگری هبه کنند به شرط حق رجوع و با رجوع هیچ یک از آنها متعلق وجوب زکات نیست. نتیجه اینکه اگر وجوب زکات منحصر به مصادیق نه‌گانه باشد مصادیق آن در حکم نادر بلکه معدوم است که با جایگاه زکات که پس از نماز مهمترین واجب محسوب می‌شود و نیز با اهداف بلند آن که فقرزدائی از جامعه اسلامی است، تناسب و سنخیت ندارد.

امر هشتم: ممکن است گفته شود روایات دال بر حصر، ناظر است به اینکه (ع) در راستای جلوگیری از سوءاستفاده حکومت‌های جائر از منابع زکوی مصادیق آن را منحصر در نه مصداق کرده‌اند.

امر نهم: روایات توسعه از نظر تعداد بیشتر و از نظر دلالت صریح‌تر و از نظر تنوع با هشت بیان و عبارت که در بیشتر آنها کله، کل به کار رفته بر توسعه دلالت دارند و از سوی موافق با عموماً کتاب‌اند پس ترجیح با طایفه دوم است.

از مجموع این امور نه‌گانه دو مطلب استفاده می‌شود: الف: اگر نگوئیم در تمام حبه‌هایی که از زمین می‌روید جز باقلی و چیزهایی که عمر کوتاهی دارند، زکات واجب است و از باب احتیاط، زکات آنها باید پرداخت شود. بر اساس روایات دال بر عفو از سوی رسول خدا(ص) و روایت یونس بن عبدالرحمن، تعیین مصادیق به حسب شرایط زمان و مکان و نیازهای جوامع اسلامی در اختیار ولی فقیه است.

نظرات برخی از معاصران

در پایان شایسته است نظرات برخی از فقهای معاصر را که مؤید و مؤکد نظریه صاحب مقاله است گزارش می‌شود.

محقق معاصر سیدمحمدحسن مرتضوی در این باره می‌گوید «در صورت ضرورت حاکم اسلامی می‌تواند زکات را به امور دیگر نیز توسعه دهد.» (مجله اهل بیت، ش ۵، ۱۰). مرحوم آیت‌الله آصفی در این باره می‌فرماید اولیاء امور مسلمین بنابر نیاز نظام می‌توانند به مقداری که نیاز نظام و فقر مسلمین را برطرف کند بر ثروت‌های اساسی زکات اضافه کنند این معنا را دو دسته از روایات تأیید و تأکید می‌کند **دسته اول** روایاتی که دلالت دارد بر وجوب زکات بر غیر اشیا نه‌گانه مانند معتبره ابوبصیر (حر عاملی، ۱۷/۹).

دسته دوم روایاتی که دلالت دارد خداوند زکات را به اندازه نیاز فقرا قرار داده است مثل صحیح زراره. (حر عاملی، ۱۷/۹)

آیه الله سید کاظم حائری می‌فرماید هرچند در محدوده فقه اسلامی زکات منحصر

در اشیاء نه‌گانه است، اما ولی امر حق دارد در صورت نیاز جامعه آن را به اشیاء دیگر توسعه دهد. (مجله فقه اهل‌بیت، ۱۱/۱۲۲)

آیه الله تجلیل در این باره می‌گوید اگر حاکم در زکات توسعه دهد و چیزی بر آن اضافه کند بر ذمه صاحب اموال است. (مجله فقه اهل‌بیت، ۱۱/۱۲۴).

علامه جعفری بر این باور است که مصادیق وجوب زکات توسعه دارد. ایشان می‌فرمایند موارد دیگری به خصوص از حبوبات و برنج بر موارد نه‌گانه اضافه شده است. (مجله فقه اهل‌بیت، ۱۱/۱۳۵).

آیت‌الله منتظری می‌فرماید هر چند مسأله از نظر ما مجمل است، لکن احتیاط واجب ثبوت زکات در غیر مصادیق نه‌گانه است (منتظری، ۱/۱۶۷).

شهید صدر می‌فرماید: با توجه به جعل زکات از سوی امیرالمؤمنین بر اسب و غیر آن کشف می‌شود که زکات مخصوص مال معینی نیست و این حق ولی امر است که زکات را بر هر کالایی که مصلحت بداند براساس نیازهای ضروری جعل کند (شهید صدر، ۳۳).

آیه‌الله گرامی بر این باور است توسعه و ضیق موارد وجوب زکات در اختیار ولی فقیه است که براساس نیازهای جامعه اسلامی تصمیم می‌گیرد. (گرامی، ۳/۴۸۸)

جمع‌بندی

۱. نظر مشهور فقها، انحصار مصادیق وجوب زکات در نه مورد است.
۲. روایات که دلیل اصلی وجوب زکات می‌باشد به دو طایفه محوری تقسیم می‌شود. طایفه اول دال است بر وجوب زکات در نه مصداق و کلمه عفی دال است بر عدم وجوب در غیر آن مصادیق. طایفه دوم با هشت بیان و لسان که بیشتر آنها با قواعد کلی همراه می‌باشد دلالت می‌کند بر وجوب زکات در مکیل، موزون، کل آنچه از زمین می‌روید و کل آنچه با صاع و یا قفیز اندازه‌گیری می‌شود.
۳. در مقام علاج تعارض دو طایفه از روایات توسعه و انحصار چهار جمع گزارش و نقد شد؛ سپس با بررسی مقتضای قواعد باب تعارض ثابت شد طایفه دوم مقدم است.
۴. صرف‌نظر از قواعد باب تعارض هشت نکته که هر یک می‌تواند قرینه باشد برای ترجیح و تقدیم طایفه دوم که دال بر توسعه است.
۵. در پایان این نتیجه حاصل شد که احتیاط واجب در پرداخت زکات حبه‌هایی است که از زمین می‌روید، و تعیین مصادیق در اختیار ولی فقیه است.

منابع

١. قرآن
٢. ابن قدامه، موفق الدين أبي محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامه، المغنى، بيروت، دارالكتاب العربي (١٩٩٧).
٣. اشتها ردى، على پناه، مجموعة فتاوى ابن جنيد، قم، مؤسسة نشر الاسلامي، (١٤١٦).
٤. باقرى ايروانى، دروس تمهيديه فى تفسير آيات الاحكام، دارالفقه لطباعة و النشر، الطبعة الثانية، (١٣٨٣).
٥. بحراني، الشيخ يوسف، الحدائق الناضرة فى احكام اقسرة الطاهره، قم مؤسسة النشر الايلامي، (١٤٠٨).
٦. جعفرى، محمدتقى، رسائل فقهي، موسسه تدوين و نشر آثار استاد علامه جعفرى، (١٣٧٧).
٧. حكيم، سيدمحسن، منهاج الصالحين، بيروت دارالتعارف، (١٤٠٠).
٨. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، مختلف الشيعه، قم، مؤسسة البيعة، (١٤١٦).
٩. خوئى، ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئى، الزكاة قم، موسسه احياء آثار الامام الخوئى، (٢٠٠٥).
١٠. رحمانى، محمد، بازشناسى احكام صادرة از معصومين (ص)، قم (١٣٨٣).
١١. روحانى، محمدحسين، منتقى الاصول، (١٤١٦).
١٢. سيدمرتضى، الانتصار، قم. موسسه النشر الاسلامي، (١٤١٥).
١٣. صدر، سيدمحمد، الاسلام يقود الحياة، قم. مركز الايحات و الدراسات التخصصية للشهيد صدر، (١٣٨٢، ١٤٢١).
١٤. -----، مجموعه مقالات تصويرى از اقتصاد اسلامي.
١٥. صدوق، محمد بن على بن بابويه، المقنع، قم، نشر پيام امام هادى، (١٤١٥).
١٦. صنقور على، المعجم الاصولي، بيروت ناشر منشورات الطيار، الطبعة الثالثة، (١٤٢٨).
١٧. طباطبائى يزدى، سيدمحمدكاظم، العروه الوثقى، قم، ط / مؤسسة النشر الإسلامى، (١٤١٧).
١٨. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، تهران، مؤسسة الهدى، (١٤١٧).
١٩. طوسى، محمدبن حسن الاستبصار، تهران دارالكتب الاسلاميه، (١٣٩٠).
٢٠. -----، التبيان، بيروت، داراحياء التراث العربى (١٣٩٠).
٢١. عاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، قم، ط / مؤسسة آل البيت ع لإحياء التراث، (١٤١٠).
٢٢. عراقى، ضياءالدين، شرح تبصرة المتعلمين، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، (١٤١٤).
٢٣. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، تهران، ط دارالكتب الاسلاميه، (١٣٦٧).
٢٤. گرامى محمد على، المعلقة، قم، الطبعة الثالثة، (١٤٣٦).
٢٥. مجله فقه اهل بيت عربى، ش ١٠، قم، (١٤١٩).
٢٦. مفيد، محمد بن محمد بن النعمان، المقنعه، قم ط / مؤسسة النشر الاسلامي، (١٤١٠).
٢٧. المقدس الاردبيلى احمد بن محمد مجمع الفائدة و البرهان، قم، ط، مؤسسة النشر الاسلامي، (١٤٠٥).
٢٨. منتظرى، حسينعلى، كتاب الزكاة، قم مركز النشرمكتب الاعلام الاسلامي، (١٤٠٤).
٢٩. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام، طهران ط احياء التراث، بيروت، و دارالكتب الاسلامي، (١٤١١).
٣٠. همدانى، رضا مصباح الفقيه، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، (١٤١٦).